

پایان دادن به کودک آزاری

پیشنهادهایی از همکاران جامعه دوستداران کودک

از سراسر کشور

تهیه شده در موسسه پژوهشی کودکان دنیا

خرداد ۱۳۹۹

@koodakandonya

www.koodakandonya.org

مقدمه

در سال ۱۳۷۶ روزنامه ها خبر دادند دختر نه ساله ای به نام آراین گلشنی به خاطر جراحات بسیاری در بخش "آی.سی.یو" بیمارستانی بستری شده است. کارکنان بیمارستان با دیدن حال بد و حجم کبودی و زخم های فراوان بر بدن آراین، درصدد این بر می آیند که علت این همه زخم و کبودی را شناسایی کنند. پدر آراین خود را به بی خبری می زند و دلایل واهی می آورد. اما پزشکان و پرستاران نسبت به خانواده آراین مشکوک می شوند. آن ها احتمال شکنجه و آزار را می دهند. آراین زخمی پس از چند روز بستری شدن، در بیمارستان فوت می کند و سپس پزشک قانونی رسماً اعلام می کند که آراین به خاطر شکنجه هایی که متحمل شده، جان خود را از دست داده است.

ماجرا توسط تیم پزشکی دنبال می شود و مشخص می شود که پدر به همراه نامادری و برادر ناتنی آنقدر آراین را شکنجه و آزار داده بودند که این کودک ۹ ساله جان خود را از دست می دهد. این ماجرا توسط گروه پزشکان به نیروهای انتظامی و دادگستری و... کشیده می شود. اما مشخص می شود که بخش قضایی نمی تواند کاری را انجام دهد. چون پرونده ای است که شاکی خصوصی ندارد. در آن سال مشخص می شود اگر کودکی به دلیلی فوت کند و شاکی خصوصی نداشته باشد، آن پرونده بسته قلمداد خواهد شد. در آن ماجرا نه پدر و نه جد پدری شاکی خصوصی این قتل نبودند و شکایت مادر آراین راه به جایی نبرد. چون مادر حقی بر کودک خود نداشت و پدر مقتول چون شکایتی نداشت، کسی نمی توانست کاری انجام دهد.

این ماجرا در رسانه های وقت، بسیار خبرساز شد و انجمن حمایت از حقوق کودکان سعی کرد این ماجرا را دنبال کند. انجمن حمایت از حقوق کودکان در همان روزها مجلس ختمی را به یاد آراین گلشنی در مسجد الغدیر تهران برگزار کرد و خود را به عنوان شاکی خصوصی این نوع آزارها اعلام می کند. اما باز هم اتفاقی رخ نداد. چون در آن زمان این قانون برقرار بود که اگر پدر و یا جد پدری شاکی پرونده قتل نباشند، آن پرونده نمی تواند به جریان بیفتد.

این روند به این جا رسید که به روایتی به پدر و یا جد پدری به عنوان ولی قهری فرزند خود، چنین حقی به آن ها داده می شود. یعنی اگر پدر فرزند خود را آنقدر بزند و یا به هر دلیلی موجب قتل فرزند خود شود و اگر شاکی خصوصی برای این ماجرا نباشد، پدر می تواند تبرئه شود.

دبیر وقت انجمن حمایت از حقوق کودکان وکالت مادر آراین گلشنی را به عهده می گیرد و وکالت به این سمت پیش می رود که قصاص آراین باید برابر تغییر این حکم برای همه کودکان باشد.

فعالیت های انجمن حمایت از حقوق کودکان به شیوه ای قانونی پیش می رود و وکلای پیرامون پیشنهادهای مختلفی را ارائه می دهند.

در این مدت بازهم خبرهای دیگری از گوشه و کنار کشور شنیده می شود که کودکانی توسط والدین خود آزار دیده اند و حتی به مرگ آن ها منجر شده است. بلند شدن این صداها در گوشه و کنار کشور گروه متنوعی از وکلا را نسبت به این موضوع حساس می کند. یونیسیف از بخشی از روند این ماجرا حمایت می کند. فعالان حقوق کودک ماجرا را به سطح علما و مدرسان حوزه های علمیه می کشانند و تلاش می کنند دستور فقهی این موضوع را بررسی کنند.

پس از سال ها تلاش قانونی و پارلمانی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۱ لایحه حمایت از کودک را تصویب می کند و به طور صریح اشاره می کند که کودک آزاری توسط هر کسی جرم است و دادستانی می تواند به عنوان مدعی العموم در نقش شاکی وارد عمل شود. حتی لایحه حمایت از کودکان مجازات و جریمه هایی را نیز برای هر کسی که به کودک آزاری مبادرت کند را، مشخص می کند.

این لایحه یک اتفاق و پیروزی بزرگ برای حرکت به سوی حمایت از حقوق کودک بود. بسیاری از وکلا معتقد بودند که این لایحه نیاز به بازنگری دارد و باید به طور صریح هر نوع کودک آزاری توسط هر فردی به ویژه از سوی اعضای خانواده ممنوع و با مجازات سنگین اعلام شود. اما گروه دیگری از مدافعان حقوق کودک تا همین سطح از توجه به حمایت قانونی از کودکان راضی بودند. مهم این بود که به هر حال هر نوع کودک آزاری به نوعی جرم شناخته و ثبت شده بود.

با این که این لایحه یک موفقیت بزرگ نسبت به سال ۷۶ و وضعیت آراین محسوب می شد، اما از سال ۸۱ هم چنان خبرهای متعددی از اشکال مختلف کودک آزاری از شکنجه تا قتل های ناموسی روزنامه ها و رسانه ها را در خود جا داده است:

رشد کودک آزاری متأسفانه چنان بالا می گیرد که خبرگزاری جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۹۷ در وب سایت رسمی خود، گزارش مبسوطی از تعداد این آزارها اعلام می کند. تا این که حادثه مرگ رومینا اشرفی دختر ۱۴ ساله تالشی توسط پدر، شوک دیگری برای جامعه ایران شد. این بار دادستانی گیلان به عنوان شاکی خصوصی وارد عمل شده و پدر رومینا را بازداشت کرد.

این حادثه واکنش های مختلفی را به همراه داشت و پرسش های بسیاری را دامن زد:

- چقدر لایحه حمایت از حقوق کودک ضمانت اجرایی دارد؟
- نسبت به پدر رومینا چه برخورد قانونی خواهد شد؟
- چرا با توجه به این که از نظر قانونی کودک آزاری جرم محسوب می شود؛ هنوز این ماجرا ادامه دارد؟
- چه عواملی موجب می شود که پدری این چنین رفتار هولناکی را نشان دهد؟

- چرا جنایت های قبلی درسی برای بازنگری نسبت به این اتفاق نمی شود؟
- چرا نهادهای رسمی پرداختن به این موضوع را در دستور کار خود قرار نمی دهند؟
- چقدر ماجرای کودک آزاری موضوعی فرهنگی است؟

حواشی ماجراهای قتل رومینا با این که بسیار زیاد است ، اما هیچ کدام از سهم دردناک آن نمی کاهد. فرار رومینا از خانه ، ارتباط با مردی با اختلاف سنی زیاد ، اختلاف های مذهبی ، بازگرداندن رومینا توسط پلیس به خانه ، تهدیدهای بعدی و... هر کدام به شدت این اتفاق دامن زد.

موسسه پژوهشی کودکان دنیا مانند بسیاری از سازمان های فعال در حوزه کودکان نسبت به این ماجرا واکنش نشان داد و ناخرسندی خود را از این اتفاق هولناک اعلام کرد. اما برخورد غم انگیز این جا بود که بسیاری از رسانه ها و شبکه های اجتماعی خود را در فضای غم و اندوه و سوگواری و دلسوزی برای رومینا محدود کردند و کسی نخواست به این بپردازد که به راستی چرا هنوز در جامعه ایران چنین اتفاق هایی رخ می دهد؟ چه می شود که هنوز نزدیک ترین اعضای خانواده دست به چنین اقدام هایی می زنند؟ اگر از نظر قانونی بخواهیم ، می توانیم بگوییم سهم رسمی و قانونی دولت احتمالا و تقریبا مشخص شده است . اما پس سهم اجتماعی و یا فرهنگی ما چه می شود؟

موسسه در یادداشتی اعلام کرد از سال ۱۳۷۶ تلاش هایی شده است که این اتفاق حداقل در سطح قضایی مود توجه قرار بگیرد. اما در سطح فرهنگی ، اجتماعی و آموزشی چقدر جامعه برای این موضوع کار کرده است و چقدر باید به این مساله توجه کرد؟ در قدم بعدی موسسه از اعضای خود در صفحه های اجتماعی خواست که نظر خود را پیرامون پایان دادن به جریان کودک آزاری اعلام کنند. این که به نظر آن ها چه تمهیداتی و یا چه زیرساخت هایی باید شکل بگیرد تا کودک آزاری به هر شکلی در جامعه ما تمام شود. بخش بزرگی از اعضای موسسه معلمان ، مربیان، کارشناسان و مدرسانی هستند که در مناطق مختلف کشور کار و فعالیت های تخصصی در حوزه کودکان انجام میدهند.

در طی ۲ روز بیش از ۴۰۰ پیام از طریق صفحه های اجتماعی به دست ما رسید. این حرکت به نوعی تلاش برای یک همفکری در حمایت از کودکان بود . ما نخواستیم که در فضای شکایت و گله و یا در اشک و آه محدود شویم. مهم این است که راه هایی را پیدا کنیم تا بتوانیم از هر نوع کودک آزاری پیشگیری کنیم.

طبیعی است بسیاری از این پیشنهادها به هم نزدیک بودند و یک ایده از سوی افراد مختلف و به زبان های گوناگون مطرح شده بود.

در این جزوه سعی کردیم مجموعه این نظرات را جمع بندی کنیم و در بخش ها و در موضوع های مختلف جا دهیم. به همین خاطر نظرهای ثبت شده فقط ایده یک نفر نیست. بلکه نظرات مشابه و نزدیک به هم در یک حوزه قرار گرفته اند.

بعضی از نظرات بسیار تند ، هیجانی و از سر دلسوزی بود. در جمع بندی سعی کردیم زبان این نظرات را به سمت راهکارهای پیشنهادی نزدیک کنیم. تقریبا هیچ نظری را نادیده نگرفتیم. فقط نظراتی را که مربوط به قوانین شرعی بود ، حذف کردیم. چون صحت و سقم این نظرات ، نقدها و یا پیشنهادهای را نمی دانستیم و در تخصص کاری ما نبود.

باور داریم که برای بهبود وضعیت کودکان باید برنامه ریزی ، همفکری ، ایده پردازی و اقدام کرد. لازم است برای هر اقدام مسوولیت پذیرفت و متعهد شد. از دید ما تا زمانی که اهمیت کودکان به عنوان شهروندان هر جامعه شناخته نشود ، هم چنان باید منتظر چنین رخدادهایی باشیم و هر چند وقت یک بار با خواندن چنین خبرهایی آزرده و دلگیر شویم.

ما در موسسه پژوهشی کودکان دنیا در سه دهه گذشته نشان داده ایم که همواره با پیشنهادهای و ایده های خود برای ساختن دنیایی بهتر به نفع کودکان وارد میدان می شویم.

این نظرات برای ما انتقاد و یا شکایت نیست ، بلکه پیشنهادهایی است که برای هر نوع همکاری با هر بخش دولتی و غیر دولتی آمادگی داریم. ما این آمادگی را داریم که در کنار نهادهای مختلف برای فرهنگ سازی ، آموزش و یا بازبینی هر بخش فعالیت کنیم و مسوولیت بپذیریم.

موسسه پژوهشی کودکان دنیا

خرداد ۱۳۹۹

جمع بندی پیشنهادها برای پایان دادن به کودک آزاری

- به نظر می رسد برای حل یک مشکل ، اولین کار و اساسی ترین کار این است که آن معضل را دقیق بشناسیم و آن را از زوایای مختلف بررسی کنیم. کودک آزاری نیاز به شناخت دقیق و بسیار جدی دارد. ابعاد کودک آزاری برای ما شناخته شده نیست به همین خاطر وقتی با اتفاق هولناکی مانند مرگ یک کودک مواجه می شویم ، بهم می ریزیم و می خواهیم یک اقدام واکنشی انجام دهیم. کودک آزاری به شکل مستمر در گروه بزرگی از خانواده های ما جریان دارد. به طوری که حتی گروه های بسیاری از خانواده ها عنوان تربیت را بر کودک آزاری های خود می گذارند. پدری که فرزند خود را به خاطر ماجراهای ناموسی می کشد ، از عنوان تربیت و ادب سایر فرزندان خود، استفاده می کند . بسیاری از خانواده ها نسبت به این کلمه حساسیت دارند و فکر می کنند محال است که آن ها کودک آزار باشند! کمتر خانواده ای هست که بخواهد باور کند او هم در کودک آزاری سهم دارد . به همین دلیل باید کمک کرد تا خانواده ها با اشکال کودک آزاری آشنا شوند و ببینند که چگونه کودک آزاری می تواند آسیب های جدی به فرزندان آن ها وارد کند.
- کودکان در خانواده یاد می گیرند که همه حوزه های مربوط به زندگی را پنهان کنند . مادر می خواهد که کودک بسیاری از رازها را از پدر پنهان کند ، پدر و مادر با هم می خواهند فرزندشان ، همه واقعیت های خانه را در مدرسه بیان نکنند . خواهر و برادر بزرگتری که زور می گویند ، تهدید می کنند پدر و مادر نفهمند و... همه به نوعی پنهان کاری را دامن می زنند. این پنهان کاری موجب می شود تا کوک نتواند در لحظه های خطر وارد عمل شود و تصمیم درست بگیرد . سکوت و پنهان کاری خطر بزرگ برای مراقبت از خود است. باید این سکوت را شکست و از پنهان کاری عبور کرد .

این مهارت در عین حال مستلزم حضور در یک جامعه آزاد و بدون هراس است. نهادهای رسمی می بایست از خطر پنهان کاری آگاه شوند و از فضای آزاد در جامعه حمایت کنند.

- دور بودن دختران و پسران از کودکی از یکدیگر، خطرات بسیاری را به وجود می آورد. این دور بودن تصویرهای غلط و نادرستی را شکل می دهد. هر دو جنس با تصویرهای خیالی از یک دیگر بزرگ می شوند. در عین حال فقدان تجربه های اجتماعی بین دختران و پسران موجب غفلت و ارتباط های غلط و نامناسب بین بچه ها می شود.

- اگرچه قوانین در حمایت از کودکان شکل گرفته است، اما به نظر می رسد این قوانین نیاز به ضمانت اجرایی دارد. باید والدین خطاکار نسبت به رفتار ناشایست خود آگاه شوند. باید به شیوه جدی به همه خانواده ها و شهروندان هشدار داده شود که عواقب کودک آزاری سخت و غیرقابل گذشت است. لایحه حمایت از حقوق کودک نیاز به قوانین تکمیلی و حمایتی بیشتری دارد.

- کودکان در جامعه جدی گرفته نمی شوند. هنوز کودکان به عنوان شهروندان جامعه شناخته نشده اند و حضور و اهمیت آن ها در برنامه ریزی ها دیده نمی شود. نهادهای دولتی مسایل کودکان را در اولویت های خود قرار نداده اند و کودکان موضوعی جدی برای نهادهای رسمی نیستند. تا زمانی که کودکان مورد توجه و اهمیت قرار نگیرند، می باید منتظر هر نوع کودک آزاری در جامعه رنجور باشیم.

- کودکان ملک و یا دارایی والدین نیستند. آن ها امانت هایی هستند که نزد خانواده هایی قرار دارند. آن ها به عنوان افراد مستقل دارای حقوقی هستند که باید این حقوق در خانواده شناخته شود. اما پیش از خانواده لازم است نهادهای رسمی این حق را بشناسند و انتظاراتی را از خانواده مطالبه کنند. این مطالبه نیز در زمانی خواهد بود که نهادهای دولتی خدماتی را در حمایت از کودکان در اختیار خانواده ها قرار دهد. وقتی دولت هیچ حمایتی از خانواده ها برای فرزندان آن ها نمی کند و همه خدمات مربوط به کودکان باید از سوی خانواده تامین شود، به همین دلیل خانواده ها ضرورتی نمی دانند به دولت پاسخگو باشند. دولتی که مسوولیتی را در قبال کودکان قبول نمی کند و خدماتی را ارائه نمی دهد، به همان اندازه نمی تواند بازخواست کند و یا حتی راهکاری را در اختیار خانواده ها قرار دهد.

- جدا از بررسی و برخورد نسبت به آزار کودکان ، می بایست مبحث آزار را مورد بررسی قرار داد. مرد و یا زنی که به هر دلیلی دست به کودک آزاری می زند ، خود تحت ستم دیگری است . آن ها از آزار پنهان و آشکار فراوان در رنج هستند و متأسفانه قدرت آسیب دیده خود را به افراد فرودست منتقل می کنند. پدری که فرزند خود را آزار می دهد وارث یک آزار اجتماعی است و دردهای بسیاری را با خود حمل می کند .موضوع آزار را باید از دید روان شناسی و جامعه شناسی فارغ از جنسیت و سن و طبقه اجتماعی دید. باید به هر نوع آزار نسبت به انسان پایان داد.

- مراکز حمایت از کودکان را باید در شهرها و روستاها گسترش داد. اگر کودکان به این مراکز به راحتی دسترسی داشته باشند ، می توانند وضعیت خود را با افراد مطلع در جریان بگذارند . بسیاری از نمونه های کودک آزاری قابل پیشگیری هستند . می توان با حمایت های ساده مشاوره های متنوع ، مانع از رخدادهای ناگوار شد. با این که شماره ای برای پیشگیری کودک آزاری در ایران هست و حتما امکان خوبی است . اما کافی نیست . بسیاری از کودکان با این امکان آشنا نیستند و یا مددکاران نمی توانند در لحظه ، پاسخگوی نیاز کودکان باشند. خانه های حمایت از کودکان را می بایست توسعه داد.

- خانواده ها می بایست مستمر آموزش ببینند . زوج ها می بایست ضرورت فرزند داشتن را با هم مرور کنند و این که آیا آمادگی داشتن فرزند و یا فرزندان بیشتر را دارند؟ ترغیب خانواده ها به داشتن فرزند بیشتر بدون حمایت های آموزشی ، خطرهای بسیاری را برای همه افراد خانواده و برای جامعه به وجود می آورد . برنامه های آموزش خانواده باید به طور رایگان و فراگیر در تمام شهرها و مناطق حاشیه شهرها و روستاها اجرا شود. الگوهای مختلفی برای آموزش خانواده وجود دارد ، طرح مربیان سیار ، آموزش خانه به خانه ، طرح سپاه دانش ، طرح قطره فلج اطفال و... می تواند الگوهای خوبی برای آموزش خانواده ها باشد.

- در گامی دیگر می توان خانواده ها را ترغیب کرد مانند کسب هر مهارتی نیاز به گذراندن دوره های آموزشی دارند. چطور برای رانندگی نیاز به مدارک ویژه ای است ، برای داشتن فرزند نیز می توان چنین شرایطی را فراهم کرد . رانندگی در خیابان و جاده هم برای

امنیت فرد و امنیت دیگران ، نیاز به مهارت پایه دارد. فرزند پروری برای امنیت نسل ها ، اهمیتی کمتر از رانندگی ندارد .

- با توجه به این که بودجه های تنظیم خانواده در وزارت بهداشت قطع شد است ، این بودجه را می بایست صرف آموزش مستمر خانواده ها کرد. این که داشتن فرزند چه مسوولیت هایی را به وجود می آورد و چرا می بایست آگاهانه بچه دار شد و لازم است چه مقدماتی برای داشتن فرزند در خود به وجود آورد .

- به نظر می رسد ما شهروندان می بایست آموزش های پایه را از خود شروع کنیم. نباید خانواده های دیگر را قضاوت کرد. از باورهایی با عناوینی که بار معنایی دارد و افراد را تهییج می کند دست کشید . عبارت هایی چون بی غیرت ، بی عرضه ، ناموس پنداری ، تعصب ، کودک سالاری و... شیوه های رفتار با کودک را سخت و دشوار می کند.

- لازم است ذهنیت حمایت و مراقبت را به شیوه ساختاری درک کنیم ، کار کنیم و برای آن فعالیت هایی را انجام دهیم. اگر با ذهنیت حمایتی برخورد کنیم می توانیم فرصت هایی را برای انتخاب افراد بدهیم. اگر افراد بتوانند از دوره کودکی فرصت هایی را برای انتخاب های خود داشته باشند ، کمتر در بزرگسالی دچار انتخاب های ناگوار می شوند. می توان هم چنین با تفکر مراقبت از انتخاب های افراد حمایت کرد تا بتوانند انتخاب های درست داشته باشند. در غیر این صورت عامل قدرت و سلطه و کنترل وارد عمل می شود و هر نوع انتخاب را قلع و قمع می کند. کودکان را باید از دوره کودکی در فضای انتخاب قرارداد و از انتخاب های آن ها مراقبت کرد تا در نوجوانی بتوانند انتخاب های مناسب در زندگی خود داشته باشند.

- پدر و مادر بیولوژیکی و زیستی بودن ، حتما به معنای داشتن عشق به فرزند خود نیست. این تعبیر اشتباهی است که هر والد زیستی ، حتما مراقب خوبی برای فرزند خود است و بهترین تصمیم را برای او می گیرد . در این گونه موارد قوانین و متخصصین باید از کودکان و از والدین آن ها حمایت کنند. حمایت از کودکان در برابر والدین ناآگاه و غیر مسوول و حمایت از والدین برای آگاه شدن به مسوولیت خود و مراقبت موثر از فرزندان خود ، بسیار ضروری است.

- باید صدای کودکان را شنید . باید شرایط را فراهم کرد تا کودکان بتوانند حرف بزنند و نظرات و خواسته های خود را بیان کنند . کودکان نباید احساس کنند که تنها هستند و شنیده نمی شوند. باید به شیوه های مختلف در خانه ، مدرسه و در اجتماع صدای آن ها را شنید و به خواسته های آن ها توجه کرد.

فرهنگ گفت و شنود

فرهنگ سلطه ، تصمیم گیری های یک سویه ، نشنیدن و ندیدن حقوق انسانی به قدرت ها اجازه می دهد تا هر تصمیمی را برای زیردستان خود بگیرند و اگر این زیردستان به تصمیم های آن ها تن ندهند ، از فشار و زور و تهدید و خشونت و حذف استفاده می کنند. این یک مشکل فرهنگی است که قرن هاست با آن دست به گریبان هستیم. لازم است فرهنگ گفت و شنود را سازمان داد و به همه گروه ها فرصت داد با هم حرف بزنند و نظرات و دیدگاه های خود را بشنوند. هر سیستمی را که به سلطه دامن می زند ، باید با آن وارد گفت و شنود شد. آموزش و پرورش نقش مهمی در این فرایند دارد. باید کمک کرد تا کودکان و نوجوانان در مدرسه فرهنگ گفت و شنود را بیاموزند و در کنار هم دیدگاه های مختلف را تجربه کنند .

- باید فرهنگ گفت و شنود را ترویج کرد . باید خود جامعه این حق را تمرین کند و بخش های مختلف جامعه را ترغیب کند که به این گفت و شنود احترام بگذارند و در برنامه های خود به آن توجه کنند . افراد موثر ، جامعه روشنفکری، معلمان، مربیان و فعالان حقوق کودک ، دانشگاهیان، روزنامه نگاران ، روحانیون و... می بایست این فضا را به وجود بیاورند. در فضای گفت و گو می توان به اصلاح قوانین فکر کرد و به شیوه پارلمانی برای بهبود قوانین تلاش کرد .

- تامین امنیت و رفاه عاملی اساسی در کم کردن خشونت های خانوادگی و آزار علیه کودکان است . وقتی والدین خانواده احساس امنیت شغلی و یا اجتماعی ، اقتصادی و حتی عاطفی ندارند ، به سوی هر نوع خطایی کشیده می شوند. اختلال های روانی و

شخصیتی به واسطه نامنی بسیار جدی ست. این اختلال ها شیوه های ارتباط گیری با فرزندان را تحت تاثیر قرار می دهد. برنامه ریزان اجتماعی و سیاسی می بایست تلاش خود را برای تامین همه جانبه امنیت شهروندان فراهم کنند .

- آموزش های لازم برای داشتن فرزندان سالم را باید از دوره نوجوانی کار کرد. در دانشگاه ها باید مبحث مهمی پیرامون اهمیت فرزند پروری داشت . زوج های جوان را باید قبل از بچه دار شدن نسبت به این امر آگاه کرد و آن ها را در مسیری آگاهانه برای داشتن فرزند قرار داد و حمایت کرد. ترغیب خانواده ها نسبت به داشتن فرزند با آموزش حمایت و مراقبت روش کاربردی و اصولی است .

راه حل های جایگزین

شیوه های پیدا کردن راه حل و راه حل های جایگزین را باید با مردم و با شهروندان کار کرد . شاید لازم باشد که این موضوع را از دوره کودکی و نوجوانی کار کرد . این که در مواجهه با شرایط سخت و ناگوار ، چه گونه می بایست راه حل های جایگزین پیدا کرد. برای مثال به پدری که فکر می کند با فرزندش تمام هویت او نابوده شده است ، نمی توان گفت که اشتباه می کند. بلکه باید با او تمرین کرد که سعی می کنیم تو را درک کنیم. در موقعیت سختی قرار گرفته ای. اما چه راه حل های دیگری و جایگزین بهتری برای این انتخاب خشونت بار هست ؟ می توان به راه حل های مختلف فکر کرد . می توان به شهروندان کمک کرد که زود تصمیم های قطعی نگیرند و می توان به آن ها کمک کرد که در شرایط سخت از افراد دیگر در تصمیم گیری خود کمک بگیرند . به همین خاطر فرهنگ مشاوره ، گفت و گو و پیدا کردن راه حل های جایگزین می تواند یک اقدام موثر باشد.

- مراکز حمایت از کودکان را باید توسعه داد. اگر هر کودکی و به هر دلیلی تحت آزار از سوی والدین است می توان به طور موقت از این کودکان در پناهگاه هایی حمایت کرد تا مراقبان او تحت درمان قرار بگیرند . تا زمانی که کودک در خانه خود در امنیت نیست ، نباید او را تنها گذاشت . درمان و آموزش خانواده در این مرحله بسیار ضروری است.

- مددکاران اجتماعی نیاز به حمایت های اساسی دارند. بارها کودکان به مراکز حمایتی در بهزیستی مراجعه کرده اند. بارها اعلام شده است که جان و امنیت کودک در خانه در خطر است ، اما قوانین اجرایی از طرف مراکزی مانند دادستانی اجازه نمی دهد که کودک را از خانه خارج کرد. حکم گرفتن کودک از خانواده بدسرپرست بسیار سخت و دشوار است. این موارد موجب می شود که مددکاران نتوانند خدمات مناسبی به کودکان در معرض خطر بدهند.

- قانون های حمایت از کودکان را باید روزآمد و اصلاح کرد. این قانون از حق حضانت شروع می شود تا همه حقوقی که مربوط به زندگی شایسته کودک است. قوانین اجرایی می بایست توسط گروهی از وکلای دوستدار کودک و براساس شاخص های جهانی تنظیم ، تدوین و تصویب شود. قانون هایی که باید ضمانت های اجرایی آن ها نیز تامین شود. به همین دلیل می بایست قوانین کودک آزاری را بسیار سخت کرد و عواقب کودک آزاری را به مراقبان کودک هشدار داد. قرار نیست حتما مجازات سخت باشد ، اما می توان قوانین را سخت کرد. و می بایست ضمانت های اجرایی این حقوق را تامین کرد.

- آموزش مادران و زنان نقش مهمی در فراگیری آموزش در جامعه دارد. زنان می بایست پسران خود را به گونه ای تربیت کنند که فارغ از تبعیض ، خشونت و جهل رشد کنند. متأسفانه گاه خود زنان به فرهنگ مرد سالاری دامن می زنند و گویی این فرهنگ را قبول دارند. وقتی زنان علیه خشونت و علیه تبعیض برخورد کنند ، می توان منتظر رخ دادهای ارزشمندی در حیطه روابط انسانی اعضای خانواده باشیم.

- دولت می بایست زیر ساخت های توسعه را رونق دهد. فقر نقش مهمی در شکل گیری خشونت و آزار در بین کودکان دارد. عدالت اجتماعی ، توزیع عادلانه منابع ، جلوگیری از فساد مالی و.... می تواند به رفاه اجتماعی کمک کند.

- ترویج برنامه های صلح طلبانه و پرهیز از خشونت می تواند راهی برای پایان دادن به هر نوع آزار باشد. همه اشکال خشونت را باید منع کرد. هیچ نهادی در هیچ مرکزی نباید اجازه داشته باشد که خشونت را ترویج کند . وقتی خشونت ، کینه و جنگ ترویج می شود ، باید منتظر رخ دادهای هولناک در دل خانواده بود . نمی توان خشونت و کینه را در

جامعه و یا برای جامعه ای دیگر ترویج کرد و فکر کرد که در فضای خانوادگی از خشونت در امان خواهیم ماند. مدارس می بایست در مسیر تفاهم ، آرامش و صلح وارتباط انسانی گام بردارند و به دانش آموزان فرصت دهند که می توانند مردم جامعه خود و سایر جوامع دیگر را دوست داشته باشند. آموزش های مبتنی بر فرهنگ صلح و ارزش های زندگی می تواند قدمی برای زندگی صلح آمیز در خانواده باشد.

می توان ماجرا را از یک سو ساده تر دید و نقش خود را در این همه خشونت بررسی کرد. وقتی ما مردم عادی درباره رفتارهای یک دیگر قضاوت می کنیم ، وقتی درباره رفتارهای نوجوانان و جوانان دوست و فامیل حرف می زنیم ، بدگویی می کنیم و یا کار آن ها را قضاوت می کنیم ، به خشونت دامن می زنیم.

ماجرای قتل های ناموسی به نوعی قرار گرفتن و تحت فشار بودن از قضاوت های مردم است. مردان خانواده فکر می کنند براساس قضاوت های مردم بی آبرو شده اند و اگر عملی انجام ندهند بی غیرت هستند. اگر حرف های ما نبود ، بسیاری از دختران و زنانی که در قتل های ناموسی جان دادند ، الان زنده بودند. به همین دلیل همه کسانی که درباره رومیناها قضاوت کردند در این خشونت سهم دارند . همه ما که به راحتی درباره دیگران بدگویی می کنیم ، در کودک آزاری و در قتل های ناموسی سهم داریم. لازم نیست به دنبال قوانین دولتی باشیم. دولت هم مانند ماست.

- باید از والدین بخواهیم که از کودکی خود حرف بزنند . بسیاری از پدر و مادرها تحت فشار خاطره های تلخ کودکی خود هستند. آن ها با مسایل حل نشده خود زندگی می کنند و دوست دارند شنیده شوند پدر و یا مادری که کودک آزاری می کند ، باید شنیده شود. او رنج های بسیاری را با خود حمل می کند . او آنقدر رنجور است که فقط می تواند حقارت های اجتماعی و تاریخی خود را بر کودکی ناتوان پیاده کند. این والد رنجور زخمی تر و ترسوتر از این است که نه بتواند به بالا دستی خود و نه به همسایه و هم ردیف خود بتازد. والدین باید از رنج ها و غصه های خود حرف بزنند و کمک بخواهند . گروه هایی نیز باشند که به این افراد کمک کنند . بسیار از این والدین نیاز به روان درمانگری جدی و اساسی دارند. پدران و مادران بیمار و روان آزرده نیاز به حمایت های فراوان دارند .

- به نظر می رسد ما در فرهنگی زندگی می کنیم که انسان را دوست نداریم. دوست داشتن دیگران را هم تا به حال کسی با ما تمرین نکرده است . ما دوست داشتن دیگران را هیچ وقت تجربه نکردیم. فرهنگ ما فاقد عشق به انسان است. می گوییم که همدیگر را دوست داریم ، اما واقعی نیست. ما خیلی هنر کنیم اعضای خانواده خود را دوست داریم. شاید چون به آن ها نیازمندیم. اما انسان را دوست نداریم. نوع بشر را دوست نداریم. این فرهنگ نیاز به تغییر دارد.

- به کودکان و در همان سنین پایین باید فرصت عشق ورزی داد. کودکان می بایست عشق را تمرین کنند. حتی در این عشق ورزی خطا کنند. اگر این فرصت فراهم شود شاید دختران و پسران ما بتوانند در بزرگسالی انتخاب های درستی داشته باشند. این روزها شاهد عشق هایی در بین گروه های سنی و افراد مختلف هستیم که فقط خبر از فقدان تجربه های عاشقانه در زمان مناسب و موقعیت های مناسب می دهد. در چنین فضایی کودکان می توانند در بستر خانه و در کنار خانواده خود عاشق شوند و خانواده می تواند خطاها و اشتباه های فرزندان خود را ببینند و به موقع آن ها را هدایت کند .

- کودکان را باید در امور مربوط به خود شریک کرد. باید نظرات آن ها را شنید. باید حق مشارکت آن ها را در جامعه و خانواده به رسمیت شناخت و می بایست در این بخش تمرین و تجربه کرد. در این مسیر مدارس ، خانه های فرهنگ می توانند نقش مهمی داشته باشند. اگر کودکان بتوانند در مسایل مربوط به خود مشارکت را تمرین کنند ، می توانند در بزرگسالی و یا در نوجوانی نیازها و یا خواسته های خود را بهتر و مناسب تر در میان بگذارند و یا حداقل خود آن ها بتوانند برای مشکلات خود راه حل پیدا کنند.

- لازم است اشکال کودک آزاری را بشناسیم. کودک آزاری همیشه با مرگ هولناک کودک همراه نیست. خانواده های بسیاری به شیوه های مختلف کودک آزاری می کنند . قرار دادن کودکان در فضای رقابت و مسابقه بخشی از این کودک آزاری است. از مسابقه های خوفناک شطرنج تا المپیادهای اضطراب آور تا مسابقه های کودکان زیبا و جذاب در صفحه های مجازی و... اشکال مختلف خشونت و کودک آزاری هستند . درک این نکته که کودکان آمال رویاهای دست نیافته ما نیستند ، کار راحتی نیست .

- لازم است سیستم پزشکی خانواده را توسعه داد. واقعی تر به نقش پزشک خانواده نگاه کرد . در کنار پزشک خانواده می توان به مواردی مانند کارشناس بهداشت ، تغذیه و حتی مشاور و یا مددکار توجه کرد و این که در شرایط بحرانی از این مشاوران کمک گرفت. خانواده ها نیاز دارند در شرایط مختلف از افرادی کمک بگیرند و شنیده شوند و راه های مناسب تر به آن ها پیشنهاد شود. خانواده ای که در هر برهوتی از تنهایی است ، با کوچکترین مشکلی ممکن است رفتارهای عصبی و واکنشی از خود نشان دهد. نباید خانواده ها را در این برهوت ، تنها گذاشت.

- تعریف ما از " کودک خوب " نیاز به بازنگری دارد . بسیاری از سیستم های آموزشی و تربیتی کودک خوب را به عنوان کودکی سازگار ، حرف گوش کن ، مطیع و همراه معرفی می کنند . کودکی که همیشه همراه خانواده باشد ، به موقع درس بخواند ، به موقع تفریح های مورد علاقه خانواده را انجام دهد و بله گوی خوبی باشد. وقتی چنین تصویری موجود است نمی توان از کودک انتظار داشت که خطا نکند و دست به انتخاب های اشتباه نزند. کودکان ممکن است در کنار والدین نقش بازی کنند ، اما در خلوت خود حتما کارها و یا فعالیت های پنهانی را انجام می دهند که خانواده آسیب خواهد دید. در چنین موقعیت هایی والدین برآشفته می شوند و کودک را با تنبیه ها و توبیخ های شدید رو به رو می کنند.

- به نظر می رسد هنوز ریشه های تبعیض جنسی در فضای فرهنگی خانواده ها جریان دارد. این که جریان های رسمی از تبعیض جنسی دفاع می کنند ، ماجرای دیگری است. اما این که چرا خود مردم به تبعیض های جنسی دامن می زنند موجب شگفتی است. این که هنوز دختران ما نمی توانند از حقوق برابر در خانواده خود برخوردار باشند و حرف های آن ها حداقل شنیده شود و یا این که در خانواده بتوان با نگاهی انسانی به دختران خود نگاه کرد ، ماجرای فرهنگی است. جامعه ما نیاز دارد از بار این تبعیض خود را رها کند .

- در بخش های مختلف جامعه می بایست اتاق های فکر راه اندازی کرد. هر گروه ، انجمن، مدرسه ، اداره ، کتابخانه و... می بایست گروه هایی را سازماندهی کنند که با هم و در کنار هم فکر کنند چگونه می توان کودک آزاری را پایان داد. مهم تر این که چگونه می توان

حقوق کودک را در جامعه فرهنگی ایران ترویج کرد . مردم باید با هم حرف بزنند. مردم باید در کنار هم فکر کنند که چگونه می توانند افراد پیرامون خود را نسبت به حقوق انسان ها و حقوق فرزندان خود آگاه کنند .

یادداشت یکی از دوستانی که در این نظرخواهی مشارکت کرده است.

به فرهنگ مان می بالیم. عشق را می ستاییم، به ادبیات مان که سرشار از داستان ها و اشعار عاشقانه است می بالیم. و این که صدایی خوش تر از صدای سخن عشق نشنیده ایم. به فرهنگ مان می بالیم، به جوان مردی هایش، به شرافت و عزت مان نیز. اما در دل همین فرهنگ انگار داس هایی هست به تیزی قتل فرزند، به برندگی سرکوب روح و روان نوجوانان سرزمین مان.

در دل همین فرهنگ آسان نیست سخن گفتن از روابط عاشقانه در نوجوانی. آسان نیست که بگوییم هر نوجوانی باید ارتباط با جنس مخالف خود را تجربه کند. آسان نیست که بگوییم عشق در یک نوجوان پله ی اول همان عشق هایی است که در ادبیات بزرگسالی ستایش شده است.

آسان نیست بگوییم ما باید احساسات نوجوانانمان را بپذیریم و به او روابط عاشقانه مثبت را بیاموزیم. در دل همین فرهنگ این سخن ها را گفتن جرات می خواهد. گویی احساس عاشقانه در یک نوجوان شرافتمند نیست. گویی آبرو و عزت خانوادگی با عشق یک نوجوان در تعارض است.

. یک نوجوان باید درس بخواند و فرزند مودب و مطیع والدینش و جامعه اش باشد. سال هاست ما در برابر نیازها و تمایلات نوجوانان مقاومت می کنیم. سال هاست نمی پذیریم که هر نوجوانی به واسطه ی رشد شناختی، اجتماعی، عاطفی و فیزیولوژیکی اش می خواهد ارتباط با جنس مخالف اش را تجربه کند. سال هاست نوجوانانی را که مسیر طبیعی رشدشان را می یابند و در رابطه ای رمانتیک قرار می گیرند شماتت می کنیم. سال هاست نوجوانی را که از نیاز خود به ارتباط چشم پوشی کرده است تایید می کنیم و واقعیت وجودی او را نادیده می گیریم.

سال هاست آموزش در مورد احساسات عاشقانه در مدارس ممنوع است. نه خانواده، نه مدرسه، نه هیچ نهاد اجتماعی از احساسات و نیازها در نوجوانی سخن نمی گوید. آن قدر سکوت کرده ایم، آن قدر واقعیت ها را کتمان کرده ایم، آن قدر از فرهنگ تعصب دفاع کرده ایم، آن قدر

خوی بدوی غیرت را تایید کرده ایم، آن قدر نگاه و قضاوت دیگران را ارج نهاده ایم که از نوجوانانمان غافل شده ایم. آنها را از یاد برده ایم و به حال خود رها کرده ایم.

ما به جز آموزش ریاضی و فیزیک و زیست و تاریخ هیچ چیز دیگری به آنها نیاموخته ایم. در کدام مدرسه از احساسات سخن گفته می شود؟

در کدام درس روابط عاشقانه مثبت موضوع درسی می شود؟

به کدام پدر یا مادری در مورد رشد اجتماعی و عاطفی نوجوانان آموزش داده می شود؟ کجا از سازه های بیمار در فرهنگمان سخن گفته ایم، از تعصب، آبروداری، غیرت؟ مفاهیمی که ریشه در فرهنگ ما دارد و رفتار ما را رقم می زند.

رومیانهای این سرزمین غریب اند، ناشناخته اند، مظلوم اند، حمایتی ندارند، درک نمی شوند، صدایی ندارند. و تا این سکوت و کتمان باقی است رومیانها باز هم می میرند. داس تعصب و غیرت دیرزمانی است رومیانها را خاموش می کند. داس ترس از نگاه دیگران دیرزمانی است که بر رشد طبیعی نوجوانان مان سرپوش می گذارد. داس ناآگاهی دیرزمانی است که نوجوانان ما را افسرده و خموش ساخته است. داس ها در دست همه ماست. تک تک ماهایی که در این فرهنگ زندگی می کنیم اما سازه های بیمار تعصب و غیرت را بر پیکره ی این فرهنگ تحمل می کنیم.

شاید خون رومینا هشداری است برای ما که فرهنگ خود را بشناسیم. همان گونه که خود را باید بشناسیم. قوت های فرهنگ خود را توسعه دهیم و ضعف هایش را درمان کنیم. فرهنگ خود را آسیب شناسی کنیم و برای درمانش در هر نقشی که هستیم قدمی برداریم. شاید خون رومینا هشداری است برای ما که بدانیم نسل امروز نوجوانان ما، با خود و نیازهایشان شفاف ترند. آنها بیشتر می اندیشند و با رسانه ها ارتباط گسترده ای دارند. آنها نوجوانان و فرهنگ های دورترین سرزمین ها را نیز می بینند و تجربه هایشان را می شنوند. آنها نگاهی جهانی دارند و زندگی آنها محدود به شهر محل زندگی شان و قواعد و سنت های دور و برشان نیست.

شاید خون رومینا هشداری است برای ما که آگاه باشیم که نوجوانان امروز ما فاصله ای دراز بین خود و والدینشان حس می کنند. که آگاه باشیم که باید دنیای آنها را درک کنیم و بگذاریم نوجوانانمان با آگاهی و حمایت ما رشد کنند و امیدوار باشیم تا رومیانها در این سرزمین ببالند و رویاهایشان را تحقق بخشند.

- در برنامه ریزی برای حمایت از زندگی شایسته برای کودکان باید از افراد متخصص کمک گرفت. جدا از بازی های سیاسی و ایدئولوژیک از افرادی که سال ها برای کودکان در

شرایط بسیار سخت و پیچیده کار کرده اند ، باید کمک گرفت. این افراد می بایست به عنوان مشاوران عالی بالاترین نهادهای رسمی ایده های خود را برای بهبود زندگی کودکان در میان بگذارند . در عین حال باید فرصت هایی را فراهم کرد تا دیدگاه ها و نظرات آن ها ضمانت اجرایی پیدا کند. در کنار این متخصصان می توان از کارشناسان بین المللی کمک گرفت. افرادی که در سطح جهانی تجربه های ارزشمندی در کار با حقوق کودک دارند. هم چنین می بایست به طور منظم و مستمر با مردم وارد گفت و گو شد . از آن ها نظر گرفت و به نظرات آن ها توجه کرد .

- جامعه هنرمندان را می توان برای این موضوع بسیج کرد. می توان فیلم و سریال های بسیاری را با این موضوع ساخت و این گونه مردم را هوشیار کرد. صدا و سیما می تواند هنرمندان را با این نیت جمع کند و سفارش هایی آگاهانه و مسوولانه بدهد. وزارت ارشاد می تواند نویسندگان ، شاعران و تصویرگران را برای این کار فرا بخواند. ناشران ، گالری دارها ، نمایشگاه ها و... را می توان برای این موضوع بسیج کرد.

- آموزش و پرورش باید در یک برنامه سراسری و هماهنگ فعالیت های اساسی برای پیشگیری از کودک آزاری را آغاز کند . در این برنامه می بایست آموزش هایی در سه سطح معلمان ، دانش آموزان و خانواده ها را در پیش بگیرد و همه اشکال خشونت را بررسی کند و روش های پیشگیری را به مخاطبان خود آموزش دهد. آموزش و پرورش ما پس از این دوران در هر نوع کودک آزاری سهم دارد و می بایست پاسخگو باشد.

- جدا از آموزش و پرورش و همه رسانه ها ، نقش شهرداری ها و فرهنگسراها و خانه های فرهنگ می تواند پررنگ تر شود. می توان برنامه های متنوعی را در سطح شهر طراحی کرد. از تبلیغات شهری تا دوره های آموزشی تا پایگاه های مراقبت از کودک در هر محله را جدی گرفت . شهرداری می تواند مربیانی را به منظور مراقبت از کودکان آموزش دهد . این مربیان می توانند هر ماه به خانه ها سرزنند و وضعیت کودکان را بررسی کنند.

- وزارت بهداشت می تواند شاخص های مراقبت از کودکان را مدون کند و در اختیار همه مراکزی که برای کودکان کار می کنند قرار دهد. این شاخص ها می تواند با مجموعه ای از راهکار در اختیار نهادها و حتی خانواده ها قرار بگیرد . براساس این شاخص ها می توان برنامه های آموزشی دانشگاه ها را سازماندهی کرد . دانشجویان رشته های پزشکی و

پیراپزشکی ، روان شناسی ، علوم تربیتی و همه دانشجویان رشته های تربیت معلم می توانند از این برنامه استفاده کنند.

- در حال حاضر سامانه ای وجود دارد که گزارش های کودک آزاری را ثبت می کند و اقداماتی را نیز انجام می دهد . به نظر می رسد این سامانه را باید قوی تر کرد تا کودکان آن را جدی تر بگیرند . در عین حال این مرکز قدرت حمایتی بیشتری داشته باشد تا بتواند حمایت واقعی از کودکان را در دستور کار خود قرار دهد. به همین دلیل لازم است ارگانی که این مسوولیت را به عهده دارد به خوبی معرفی کرد و حتی در مدارس کودکان را با چنین مرکزی آشنا کند .

- نقش رسانه ها در ترویج حقوق کودک بسیار ضروری است. از رادیو و تلویزیون تا همه نشریات و این روزها صفحه های مجازی می بایست درباره حقوق کودک در خانه و خانواده صحبت کنند. مستمر برنامه داشته باشند . این که پارسال یا سال های گذشته چنین برنامه هایی را داشته اند کافی نیست. مرتب خانواده ها تغییر می کنند و خانواده هایی شکل می گیرند که با آموزش های قبلی آشنا نیستند. آموزش مستمر خانواده ها ، مهم ترین رکن برای پایان دادن به کودک آزاری است.

- به نظر می رسد پرداختن و حل این مشکل از سوی نهادهای رسمی و دولتی امری بسیار زمان بر و طولانی است. البته نباید این بخش را نادیده گرفت. موضوع این است که آن ها را ترغیب کرد تا به این موضوع بپردازند. اما نباید منتظر آن ها ماند. نهادهای مدنی ، مردم و جوامع محلی می بایست برای این موضوع اقدام کنند . این کار باید از طریق مردم و نیروهای مترقی سازماندهی شود و یک جریان فرهنگی را ترویج کند. مردم باید برای احقاق حقوق کودکان خود تلاش کنند.

- قانون های ما ضمانت اجرایی ندارند. نهادهای رسمی حمایت از کودکان به خاطر بافت اداری و بروکراسی شدید و هم چنین تغییرات و جابجایی زیاد در شغل های دولتی ، نمی توانند فعالیت های پایدار انجام دهند. به همین خاطر همه موارد رسمی و قانونی در سطح باقی می ماند و شکایت های مربوط به کودکان نمی توانند چهره واقعی به خود بگیرند . بسیاری از آزارهای جسمی و جنسی کودکان حتی در مراکز قانونی و رسمی نادیده گرفته

می شود. این ماجرا می تواند به ناامیدی همه ما منجر شود . به نظر می رسد این اتفاق فقط از طریق بدنه مردم می تواند تغییر کند. باید گروه هایی از دل مردم و با مردم ارتباط بگیرند و اهمیت حقوق کودک را مطرح کنند. شاید معلمان و مربیان بتوانند کاری کنند. شاید دانشگاهیان بتوانند با جامعه دانشجویان به سطحی از آگاهی برسند. شاید سازمان های غیردولتی بتوانند با مردم و با پدران و مادران درباره اهمیت این موضوع صحبت کنند.

- باید به فکر تاسیس بنیادی بود که بتواند به شیوه علمی ، تخصصی و در عین حال اجرایی روی پدیده کودک آزاری کار کند . راهکارها و استراتژی های جهانی را شناسایی کند و آن ها را در اختیار مراکزی قرار دهد که در ایران برای کودکان کار می کنند .

- اگر قرار باشد از تلاش و یا فقدان تلاش نهادهای رسمی دل بکنیم ، احتمالاً نقش هر یک از ما به عنوان شهروندان این سرزمین که فرهنگی را نیز با خود حمل می کنیم ، مشخص شود. ما شهروندان می توانیم از خودمان شروع کنیم ، خود را دوست داشته باشیم ، افراد پیرامون خود را دوست داشته باشیم و انسان را دوست داشته باشیم. با دوست داشتن خود و دیگران راه های ویژه ای برای بهبود زندگی باز می شود .

- افراد موثر را باید ترغیب کرد که درباره حقوق کودک ، حقوق بشر ، پرهیز از خشونت ، پایان دادن کودک آزاری ، صلح و همه مفاهیمی که برای زندگی بهتر لازم است با اطرافیان خود حرف بزنند . گاهی فعالان حقوق کودک از آموزش مستمر و حرف زدن با اطرافیان خود خسته می شوند . گاه فکر می کنیم که چقدر باید این حرف ها را تکرار کنیم. نباید خسته شد. نباید ناامید شد . نباید فکر کرد یک بار گفتیم و کافی است. مهم این است که همواره درباره حقوق انسان ها حرف زد- حتی اگر شد تک به تک و سینه به سینه - و راه و روش های برخورد مناسب با کودکان را با پیرامون خود در میان گذاشت.

- به نظر می رسد در جامعه ای که از آموزش فراگیر در سطح نهادهای رسمی در حمایت از کودکان فاصله دارد ، آموزش خانواده می تواند یک راهکار موثر و ارزشمند باشد. می بایست آموزش خانواده ها را در حمایت از کودکان در دستور کار شبکه دوستداران کودک قرار داد . خانواده ها می توانند با برنامه های منظم و مستمر شیوه های رفتار با کودک را

تجربه کنند و هر خانواده به عنوان سفیر دوستدار کودک ، سایر خانواده های پیرامون خود را آموزش دهد.

- باید کمک کرد تا سیستم های جزایی اصلاح شود . به جای سیستم های تادیبی برای خاطیان ، می توان از سیستم های ترمیمی و مراقبتی استفاده کرد. می توان قوانین را جدی تر کرد و به همان اندازه سیستم های مجازات را اساسی ، اما مراقبتی کرد. هر فرد کودک آزار باید بداند که حتما مجازات خواهد شد ، اما با الگوهای دیگر موقعیت موجود.

مواردی را که خواندید جمع بندی صدها نظری بود که از سوی دوستداران کودک سراسر کشور به دست ما رسیده بود. به نظر می رسد با نگاهی به این نظریه ها می بایست بسیاری از فعالیت ها را به شیوه موازی پیش برد.

از یک سو باید نهادهای دولتی و رسمی را ترغیب کرد تا برنامه های حمایت از کودکان را در اولویت های کار خود قرار دهد. هم چنین مراکزی مانند وزارت بهداشت ، آموزش و پرورش ، بهزیستی و صدا و سیما خود را موظف بدانند که آموزش مستمر خانواده ها را در دستور کار خود قرار دهند.

دانشگاہیان و گروه های تخصصی می بایست تعریف دقیقی از تمام اشکال کودک آزاری را مشخص کنند و اشکال مختلف کودک آزاری را به جامعه معرفی کنند . از طرف دیگر لازم است علت های اساسی کودک آزاری نیز شناسایی شود.

قوانین حمایت از حقوق کودک نیاز به بازنگری ، اصلاح و تغییر دارد. این قوانین می بایست براساس استانداردهای جهانی تعیین شود و جامعه تخصصی و کلا و فعالان حقوق کودک در این امر مشارکت کنند.

نهادهای حمایت از کودک در قالب خانه های کودک و خانواده با ضمانت های اجرایی فعال شوند و در هر شهر و روستا گروه هایی باشند که بتوانند به موقع خدمات مشاوره خود را ارائه دهند.

نهادهای مدنی ، سازمان های غیر دولتی نباید منتظر تصمیم ها و یا برنامه های بخش دولتی باشند . به دلایل مختلف این روند بسیار طولانی است . این سازمان ها می بایست کار با مردم را در جوامع مختلف شروع کنند و آموزش خانواده ها را جدی انجام دهند.

از سوی دیگر مردم و همه شهروندان عادی و خانواده ها خود می بایست برای مراقبت از خانواده خود تلاش کنند. به نظر می رسد انتظار دور از ذهنی است که این نهادها بتوانند در کوتاه مدت کاری را انجام دهند. پدران و مادران می بایست از مشاوران مختلف کمک بگیرند . سطح سلامت روان خود را مورد سنجش قرار دهند . برای کودکان خود وقت بگذارند. همراهی با آن ها را آغاز کنند و به آن ها فرصت رشد و انتخاب و تغییر بدهند.

واقعیت تلخ یا شیرین این است اگر خانواده ها مراقبت از خود و اعضای خانواده خود و اطرافیان خود را شروع کنند و اگر والدین کودکان خود را به عنوان شهروندانی که حق و حقوقی دارند بپذیرند ، عشق ما به کودکان و به زندگی می تواند از قوانین عبور کند .